



# محرکان

نشریہ "فرہنگی - سیاسی"

تاریخی

- ۱۳۱ مهرگان سرنوشت قانون اساسی مشروطیت ایران  
۱۵۱ علی میرفطروس ملاحظاتی در تاریخ ایران

در گذرگاه تاریخ

- ۱۵۶ نامه محرمانه اللهیار صالح سفیر ایران در آمریکا به دکتر مصدق

نقد و بررسی کتاب

- ۱۶۳ حمید حمید انقلاب مشروطیت ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱

در یک نگاه

۱۶۸

خبر و نظر

- ۱۷۴ امیر هوشنگ آریانپور سرگذشت نیروگاه اتمی بوشهر  
۱۷۹ گشت و گذاری در بازار خرید و فروش فیشهای حج

دیروز و امروز

۱۸۱

در ترازوی زمان

- ۱۸۷ اخبار و مسائل فرهنگی  
۱۹۳ اخبار و مسائل اقتصادی  
۲۰۰ اخبار و مسائل اجتماعی

قانون قرون وسطائی که ملتی را به اطاعت از یک فرد و موظف کند قانون بردگی و اسارت است

## حاکمیت قانون!! کدام قانون؟

قانون برخاسته از اراده ملت، یا قانون برخاسته از اراده آقای خمینی؟

آنچه نظرها را بسوی آقای خاتمی جلب کرده است و عده های او در اجرای قانون اساسی است. یعنی اجرای منویات و نظرات شخصی آقای خمینی، زیرا قانون اساسی تحمیل شده به ملت ایران، تالیف و دیکته شده شخص آقای خمینی است که مردم را صغیر و واجب الاطاعه از ولی فقیه، و حاکمیت را فقط از حقوق فقها می دانست. بنا بر این قانون اساسی نظام ولایت فقیه برای اداره یک ملت صغیر و بی اختیار نوشته شده است و اجرای چنین قانونی یعنی سلب حاکمیت از مردم و تفویض کلیه حقوق مادی و معنوی آنها به ولی فقیه، که این قانون اساسی ۱۹ سالست در سرزمین ایران بمورد اجرا گذاشته شده است، این همان قانونی است که آقای خاتمی وعده اجرای آن را به ملت ایران داده است. زیرا او معتقد است که «اندیشه امام صرفاً یک نظر فقهی نیست بلکه بصورت یک نظام درآمده است - سلام ۵ اسفند ۷۵». او در کمیته امام خمینی اعلام می کند: «نظریه ولایت فقیه بارزترین وجه تفکر امام و اساس محور نظام اسلامی است - کیهان ۱۹ خرداد ۱۳۷۶.»

تامین حقوق و آزادیهای یک ملت فقط از طریق تشکیل مجلس مؤسسان از نمایندگان واقعی مردم امکان پذیر است. یعنی بازگشت به همان نقطه ای که انقلاب را از مسیر خود منحرف ساختند و تشکیل مجلس مؤسسان برای طی مسیر طبیعی و واقعی انقلاب. قدر مسلم آنست که اگر انقلاب را از مسیر اصلی خود منحرف نمی کردند، امروز کشور ایران یکی از کشورهای آزاد و مستقل و صنعتی جهان بود. تا چنین مجلسی تشکیل نشود، تمام شعارهای

بر مسند قدرت نشستگان دربارهٔ تأمین حقوق و آزادیهای مردم پوچ و بی اساس و دروغ و فریب است.

وحدت بیسابقه ای که انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ را به ثمر رساند مهمترین پشتوانهٔ تحولات عظیم و معجزه آسا در کشور بود. اما متولیان مذهبی به رهبری آقای خمینی با انحراف انقلاب از هدف و مسیر اصلی خود، از طریق جایگزین کردن مجلس خبرگان (فقها) بجای مجلس موسسان و قتل عام و زندانی کردن و اخراج همه مخالفان خود که به ستیز با این ربایندگان انقلاب برخاسته بودند، آن وحدت یکپارچه و بی نظیر را متلاشی ساختند. همه این وقایع و جنایات و وحشیگریها نیز با برخورداری آنها از گروگانگیری سفارت آمریکا و متهم ساختن مخالفان خود به جاسوسی برای آمریکا بوقوع پیوست. آقای خمینی که خود را از طرفداران مجلس موسسان جا زده بود و در اولین مصاحبه مطبوعاتی خویش پس از ورود به تهران اعلام نموده بود: «... من رئیس دولتی را معرفی می کنم که هم به این آشفتگی خاتمه دهد و هم این مجلس کنونی که مجلس موسسان است یعنی ترتیب مجلس موسسان را بدهد - روزنامه کیهان ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷». پس از جلوس بر مسند قدرت با صد و هشتاد درجه چرخش، چهرهٔ واقعی خود را نشان داد و علناً به مخالفت علیه تشکیل مجلس موسسان برخاست و اعلام نمود: «تاسیس مجلس موسسان آنطور که غربیان الهام کرده اند خطر است برای اسلام و خطر است برای کشور اسلامی و خطر است برای امام زمان - خواندنیها ۲ تیرماه ۱۳۵۸»

یادآوری تاریخ گذشته به خاطر هشدار به فراموشکارانی است که با فراموش کردن تاریخ گذشته خویش همان اشتباهات و انحرافات را تجدید می کنند و هنوز هم به وعده و وعیدهای پوچ و دهها بار تکرار شده «فقها» دل می بندند.

آقای خاتمی در مراسم سوگند خویش در مجلس اظهار می کند: «ما با همراهی و همکاری سه قوهٔ مجریه، مقننه، قضاییه بر اساس اصل مقدس اسلام در چهارچوب قانون اساسی تحت رهبری و سرپرستی ولی فقیه نیازمندیم» و سپس وعده می دهد که: «از حکومت قانون اطاعت خواهد کرد و آزادیهای مدنی را در چهارچوب قانون اساسی و اسلام برقرار خواهد ساخت.» مگر گردانندگان نظام ولایت فقیه از جمله آقای هاشمی رفسنجانی تاکنون به هر آنچه آقای خاتمی وعده داده است عمل نکرده اند؟ حتی آقای یزدی رئیس قوهٔ قضاییه یک سال قبل اعلام نمود: «طرح مجازات متخلفان از قانون اساسی به مجلس ارائه شد. کیهان ۸ شهریور ماه ۱۳۷۵»

آقای خاتمی چنین تصور کرده است که می تواند با آشتی دادن استبداد با آزادی برای

اطاعت اجباری اندیشه آزاد از امر و فرمان ولی فقیه، به وعده های «آزاد بخواهانه» خود جامعه عمل بیوشاند. این تکرار همان آزمایش امام خمینی است آنها با آنها اقتدار و نفوذ و قدرت فوق العاده، که چون در این آزمایش تیرش به سنگ خورد با خشم و ناراحتی به حربۀ اعدام و زندان و شکنجه مخالفان خود متوسل شد. و حتی به آنهایی که در به تخت نشاندن او نقش اساسی داشتند مانند مهندس بازرگان رحم نکرد. آقای خاتمی که وعده رفاه و آسایش به مردم می دهد آیا با وجود میلیونها پاسدار و بسیج و حزب الله و بنیادهایی نظیر بنیاد مستضعفان، تحت فرماندهی ولی فقیه که بودجه مملکت را می بلعند و زندگی را بر مردم جهنم ساخته اند، و چون دولتهای مستقلی در دولت «غیر مستقل» مرکزی، بخشی بزرگ از اقتصاد کشور را غارتگرانه قبضه کرده اند، چطور می تواند به اقتصاد کشور سر و سامان دهد؟ آیا جز با انحلال این سازمانهای ویرانگر و مردم آزار و سرکوبگر و فسادگستر، می توان یک قدم اصلاحی در بهبود اقتصاد ورشکسته کشور برداشت؟ مگر می توان با «لبخند» و وعده «رفاه و سربلندی» دلار پانصد تومانی را به دلار هفت تومانی قبل از انقلاب تنزل داد و به این اسکناسهای کاغذی بی اعتبار، اعتبار و ارزش بخشید؟ اگر فردا رای دهندگان به آقای خاتمی فقط خواستهای مادی و معیشتی خود را با او در میان نهند آیا مانند مردم مشهد و اصفهان و یزد و قزوین و بلوچستان و غیره و غیره با یورش پاسداران «مرحوم» انقلاب به فرمان رهبر و فرمانده کل قوا قتل عام نمی شوند؟

آیا وکالت چند زن مطیع و خودی و فرمانبردار را میتوان بحساب ارتقاء حقوق زن در ایران گذاشت؟

«مصرف» زن ایرانی را آیت الله خمینی در مصاحبه خود با اوریانا فالاجی تعیین کرده است. وقتی این مصاحبه گر معروف ایتالیایی که با بسیاری از سران کشورها مصاحبه کرده است درباره وضع زنان ایران از آیت الله خمینی سوال می کند، او پاسخ می دهد: «این قانونی که به مرد اجازه میدهد چهار زن بگیرد خیلی متریقی است زیرا زنان تعداد بیشتری نسبت به مردان دارند. شما کدامیک را ترجیح می دهید؟ این که یک زن با مردی که قبلاً ازدواج کرده ازدواج کند یا این که تبدیل به یک فاحشه شود.» بی جهت نیست که حجت الاسلام خاتمی معتقد است که «انقلاب اسلامی فرصت طلایی برای جامعه زنان ایجاد کرده است. سلام ۱۴ اسفند ۷۶.» مگر با جابجا کردن مهره های قدیم که بنام کارگزاران سازندگی بریاست آقای هاشمی سردار سازندگی، مردم کشور ایران، یکی از غنی ترین کشورهای جهان را به چنین فقر و دربدری و سیه روزی کشانده اند می توان شعار آزادی و رفاه داد؟ مگر کارگردانانی که امروز مأمور اهداء آزادی به مردم شده اند دیروز خود

آزاداندیشان را به بند و شکنجه و اعدام نکشاندند بودند؟

وقتی آقای خاتمی با تکریم و تحسین از خدمات ۱۹ ساله کارگردانان رژیم، خاصه هاشمی رفسنجانی بر همه جنایات و غارتگریها و قتل عامهای آنها صحه می گذارد چه انتظاری از او می توان داشت؟

از پیام خاتمی به رفسنجانی - «... مشارکت مردم در صحنه های گوناگون نشانه تداوم سازندگی است. بنای بلند و استواری که در سازندگی و توسعه و تدبیر جنابعالی نهاده شده، پشتوانه گرانقدر انجام وظیفه دولت خدمتگزار بعدی است. تاریخ انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و توسعه و سازندگی کشورها با زحمات و تلاشهای سرنوشت ساز شما در آمیخته است - کیهان ۱۳ خرداد ۷۶.»

وقتی تصمیم خاتمی دنبال کردن همان برنامه های هاشمی رفسنجانی است آیا بهتر نبود با تغییر قانون اساسی آقای هاشمی رفسنجانی که هم مشهورتر و نیرومندتر و هم تجربه آموخته تر است همچنان به خدمات سازندگی خود ادامه می داد؟ خاصه یکی از مهمترین طرحهای سازندگی خود، یعنی اتصال دریای خزر به خلیج فارس را بوسیله کانال به مورد اجرا میگذاشت!!

شما آقای خاتمی می گوئید برنامه من اهداء آزادی به مردم، اهداء حقوق زنان، تامین رفاه عمومی، اهداء آزادی برای تشکیل احزاب و غیره و غیره است. آیا این خود اقرار صریح شما به محروم بودن مردم ایران از این حقوق حقه در دوران ۱۹ ساله حاکمیت فقها نیست؟

با این اقرار صریح چرا بجای آن که تجاوز کنندگان به حقوق مردم را محکوم کنید از آنها تجلیل می کنید؟ چرا همان مهره هایی را که با سرکوب کردن آزادیهای اساسی مردم، از رشد و شکوفایی استعدادهای جامعه جلوگیری کرده اند و با عقب نگه داشتن جامعه، ایران را بیش از پیش وابسته به خارجها نموده اند و ملت ایران را به چنین فقر و بی خانمانی و روز سیاه کشانده اند، به کرسی وزارت می نشانید. مردم قسم حضرت عباس را قبول کنند یا دم خروس را.

شاید هنوز هم این امر به شما «فقها» مشتبه شده باشد که واقعاً از نژاد برترید. بهمین دلیل هنوز هم در «عمل» مردم را به چشم «صغیر و گوساله» می نگرید و با شعار آنها را قهرمان می نامید!

یگانه راه نیل به آزادی و حقوق اساسی مردم جدایی دین از حکومت است  
تضاد بین حاکمیت اراده ملت و حاکمیت ولی فقیه همچون تضاد بین آب و آتش است

که یکی حیات و زندگی می آفریند و دیگری می سوزاند و خاکستر می کند. بنا بر این هرگز نمی توان با آشتی دادن این دو مکتب متضاد آنها را کنار هم نشانند. مگر می توان هم از آزادی اندیشه برخوردار بود و هم گردن به اطاعت و فرمانبرداری نهاد؟ بنا بر این یگانه راه نیل به آزادی و حاکمیت اراده ملت جدایی دین از حکومت است. تا دین بر این مملکت حاکم است درها بهمین پاشنه میگردد و تا حکومت در انحصار متولیان مذهبی است عقب ماندگی، وابستگی، فقر و جنایت و غارت و زندان در خدمت «ملت قهرمان» ایران است.

این گناه مجریان قانون اساسی نظام ولایت فقیه نیست که برای بقای خود مخالفان قانون اساسی را می کشند و زندانی می کنند و زجر و شکنجه می دهند، بلکه این گناه و اشتباه من و تو است که از نظامی که تکلیف شرعی و قانونی مردم را اطاعت و فرمانبرداری از ولی فقیه می داند انتظار و توقع برخوردار از آزادی داریم! زیرا هنوز هم به این تضاد اساسی پی نبرده ایم که مفهوم و معنی (شرعی) کلمات «آزادی» و «قانون» که در قانون اساسی رژیم آمده است با تعبیر و تفسیری که در سراسر دنیا از این کلمات میشود صد و هشتاد درجه متفاوت است. آزادی «شرعی» از نظر کارگردانان نظام ولایت فقیه، آزادی آنها در به بند کشیدن و قتل عام مخالفان نظام ولایت فقیه است مگر در طول ۱۹ سال حاکمیت فقها، دهها دهها هزار نفر از طرفداران آزادی و عقاید مختلف اعدام و قتل عام نشدند و در زندانهای زجر و شکنجه رژیم نپوسیدند؟ آقای عسگر اولادی یکی از چهره های برجسته رژیم به استناد همین قانون اساسی است که اعلام میکند: «ولی فقیه ابلاغ کننده «دستورات خداوندی است» آیا آنها که از دستورات خدا سرپیچی می کنند مرتد و ضد اسلام و محارب با خدا نمی باشند؟

همه آنها که در انتظار آزادی و عدالت از این رژیم بسر می برند یا غافل و ساده اندیشند و یا سازشکار و طماع که چشم به کرامات رژیم برای رسیدن به جاه و نوایی دوخته اند. و همه آنها که این نظام را بخاطر سرکوب آزادی، شماتت می کنند باید خود را بخاطر عدم درک کافی از واقعیات سرزنش کنند.

### اجرای عدالت! کدام عدالت؟

مقابله با تبعیض و وظیفه دولت است - دولت باید روح عدالت را به تمام سیاستگذارها و برنامه های اجرای تسری دهد. از سخنان آقای خاتمی در مراسم سوگند. کیهان ۲۳ مرداد ۷۶.

در نظامی که حاکمیت به انحصار یک گروه محدود اقلیت درآمده است، عدالت از لوله های تفنگ و مسلسل شلیک می شود. اساسی ترین شرط اجرای عدالت و رفع تبعیض،

شکستن سد انحصار حکومت یک اقلیت کوچک معمم بر یک اکثریت است. چنین سیستم حکومتی خود بزرگترین دلیل حاکمیت ظلم در جامعه است.

الفبای اجرای عدالت قبول حقوق مادی و معنوی برای همه افراد یک ملت با هر عقیده و مسلک و مذهب است. وقتی یک اقلیت محدود با غصب تمام حقوق مادی و معنوی مردم به زور و به اتکاء قوای مسلح خویش، حاکمیت را منحصر به خود نموده است و مردم را به اطاعت و فرمانبرداری از فردی بنام ولی فقیه شرعاً و قانوناً موظف می کند این اقلیت خود متجاوز به حقوق ملت و دشمن شماره یک اجرای عدالت است. در نظامی که رئیس جمهوری آن به اطاعت از ولی فقیه افتخار میکند در آن نظام عدالت محلی از اعراب ندارد.

شعارهای زیبا و تبلیغاتی و عوامفریبانه آقای خاتمی در اجرای عدالت، آنهم در نظام فقها که رئیس قوه قضائیه آن رسماً اعلام می کند «حکومت و شرکت در سیاست فقط از حقوق انحصاری فقهاست» شعارهایی بویج و میان تهی اند که در دوران نوزده سال حکومت این نظام صدها بار تکرار شده اند. اجرای عدالت - فقط و فقط در حکومت مردم بر مردم امکان پذیر است.

### اجرای قانون در نظام ولایت فقیه

اجرای «قانون شرعی» در نظام فقها قطع دست و پا و انگشتان و کور کردن چشم و سنکسار زنان و... به اصطلاح گناهکار است. اگر این جنایات بشری در سراسر جهان خشونت و وحشی گری تلقی می شود در ایران اسلامی از قوانین رسمی نظام و افتخارات اسلام است. اگر در سراسر جهان شلاق زدن یکی از قبیح ترین نوع شکنجه هاست در ایران اسلامی شلاق زدن اجرای قانون خداست. همه قتل عامها در این ۱۹ ساله در کشور اسلامی به استناد «قانون» بمورد اجرا گذاشته شده است، همه غارتگریها و مصادره اموال مردم به استناد «قانون» صورت گرفته است. همه حکام شرع از جمله آیت الله خلخالی که به دریافت ابلاغ خود از دست مبارک آیت الله خمینی مفتخر گردید، در تمام اعدامهای فردی و دسته جمعی و مصادره و ضبط اموال، «قانون» را به مورد اجرا گذاشتند. میلیونها پاسدار و بسیج و حزب الله و غیره و غیره که بنام حفاظت از «جنازه» مرحوم انقلاب، خون ملت را می مکند و بودجه کشور را می بلعند در راه اجرای «قانون» انجام وظیفه می کنند. ثروتمندان حصیر نشین دیروز و کاخ نشین امروز و شرکاء تجار و کاسبان حبیب خدای آنها میلیاردها ثروت های خویش را از طریق «قانونی» بدست آورده اند. از جمله ناطق نوری رئیس مجلس که به استناد جرائد داخلی، در مبارزات انتخاباتی خویش میلیاردها تومان خرج نمود، ثروت هنگفت خویش را به استناد قوانین «شرعی» به دست آورده است و....



اما این فقها حتی در اجرای قوانین شرعی نیز تبعیض قائل می شوند زیرا در حالی که تہی دستانی که بجرم دزدی چند قرص نان برای سیر کردن شکمهای گرسنه فرزندانشان در دادگاههای عدل الہی نظام ولایت فقیہ بہ قطع انگشتان دست و پا محکوم می شوند، تاکنون حتی یک مورد ہم وجود نداشته است کہ انگشتان این ہمہ دزدہای میلیاردہا تومانی را کہ شرح دزدیہای آنها در جراند دولتی منعکس می شود قطع کنند.

در سراسر دنیا نظامہای استبدادی تمام جنایات و غارتگریہا را بہ استناد «قانون» مرتکب می شوند و مخالفان چنین قوانینی را بعنوان قیام کنندگان علیہ نظم و امنیت و آرامش عمومی و دولت «قانونی» اعدام و شکنجہ و زندانی می کنند. تنها تفاوت قوانین آنها با قوانین نظام ولایت فقیہ در این است کہ قوانین آنها زمینی است اما قوانین اینہا ہم زمینی است و ہم آسمانی و الہی کہ با قدرت مضاعف و بہ استناد دو پشتوانہ بمورد اجرا گذاشتہ می شوند.

### قانون اساسی نظام ولایت فقیہ

#### و حقوق و آزادیہای مرحمتی آقای خمینی بہ امت اسلامی

قانون اساسی آقای خمینی از یک طرف قوای سہ گانہ را از ہم مستقل کردہ است، از طرف دیگر ہر سہ قوہ بصورت واحدی غیر مستقل تحت فرمان و دستور ولی فقیہ انجام وظیفہ می کنند: «دستور رہبر انقلاب بہ دولت، مجلس و دستگاہ قضایی برای برخورد قاطع با صاحبان ثروتہای بادآورده - تیرمقالہ کبہان ۸ تیرماہ ۷۶». ولی فقیہ، این بت و دیکتاتور اعظم از یک طرف مافوق قانون اساسی و قوای سہ گانہ است از طرف دیگر عہدہ دار مسئولیت ہای اجرایی از قبیل فرماندہی کل قوا و نصب و عزل رئیس صدا و سیما، جمهوری اسلامی و... و مسئولیت ہای قضائی از طریق نصب و عزل عالی ترین مقام قضائی و نصب و عزل شورای نگہبان است. و کلای مجلس نیز تحت فرمان او انجام وظیفہ می کنند. او ہم دارای مسئولیت ہای اجرایی و قضائی است و ہم مصونیت کامل دارد و جز بہ خداوند متعال بہ احدی حساب پس نمی دہد و کوچکترین انتقاد از او نیز بی احترامی بہ مقدسات مملکت و اہانت بہ اسلام است.

ولایت فقیہ، لباسی بود کہ آقای خمینی برای خود دوختہ بود. خاصہ پس از درگیری با آیت اللہ منتظری دیگر مایل نبود پس از فوت او این لباس را کسی بر تن کند و بہمین دلیل تا پایان عمر ہرگز جانشینی برای خود انتخاب ننمود. بنا بر این پس از فوت آن مرحوم دیگر ادامہ این ولایت فقیہ بازی کہ ملتی را بہ چنین روز سیاہ نشانده است کوچکترین ارزش و اعتباری ندارد.

اگر من و تو برای نفس آزاد کشیدن به کلمه «آزادی» مندرج در مواد اصل نوزدهم قانون اساسی مرحمتی آیت الله خمینی استناد می‌کنیم این دلیل اشتباه و بی‌اطلاعی ماست، زیرا در هر اصلی که کلمه «آزادی» مرحمتی آقای خمینی برای نشان دادن در باغ سبز آمده است، ایشان بلافاصله در همان اصل با عبارت دیگری آن کلمه را نفی و باطل کرده‌اند. چون آقای خمینی تمام افراد ملت ایران را به استثناء «فقها» صغیر می‌دانند آزادی مرحمتی ایشان هم همچون قاقائی است که در لغافه «آزادی» برای گول زدن کودکان صغیر پیچیده شده است. بگذار مثالی بزنیم:

اصل بیست و چهارم: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل مبانی اسلامی و یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

اصل بیست و ششم - احزاب و جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی و وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

کلیه اصول دیگر در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» بر همین منوال است که برای جلوگیری از طول کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

قضاوت و تشخیص ضد اسلامی بودن هم با دستگاه قضایی است که رئیس آن آقای یزدی منصوب مقام معظم رهبری است. وقتی در کشور اسلامی ایران تکلیف شرعی امت اسلامی اطاعت محض از ولی فقیه است، هر فردی یا گروهی که از اجرای این دستور شرعی سرپیچی کند خود بخود گناهکار و محارب با خداست. خاصه به این که آقای یزدی رئیس قوه قضائی در جلسه دیدار با قضات و کارکنان سازمان قضائی و نیروی مسلح تکلیف شرعی و قانونی مردم را در مقابل قوانین اسلامی روشن و اعلام کرده است: «سیاست و حکومت و ولایت اسلامی در شأن روحانیت جامع شرایط است و غیر روحانی حق ندارد در سیاست دخالت کند.»

این اولین بار در تمام عمر نظام ولایت فقیه است که یکی از مسئولان عالی مقام مملکتی حقیقت را با امت اسلامی عریان در میان میگذارد و آن را با دروغ و فریب آلوده نمی‌سازد. مگر تاکنون حاکمیت و سیاست در انحصار روحانیت نبوده است که عده‌ای درباره بیانات آقای یزدی این همه سر و صدا راه انداختند؟

به موجب این اعلام رسمی عالی‌ترین مقام قضائی، که اهداف و منویات رهبر را «صادقانه!!» ابلاغ نموده است دیگر وعده‌های آقای خاتمی درباره اهداء آزادی و اجازه تشکیل احزاب سیاسی و... پوچ و بی‌اساس است. مگر این که «آزادی» مورد نظر او از

محدوده راه رفتن و غذا خوردن ( بشرط آن که غیر اسلامی نباشد ) تجاوز نکند .

تزلزل و انزوای مطلق رژیم به شرکت مجدد

جامعه روحانیت مبارزه در حاکمیت انجامید .

در دوران حیات آیت الله خمینی یعنی دوران اوج قتل عامها و غارتگریها و ویرانیها ، هر دو جناح حاکمه ، جامعه روحانیت مبارز ( جناح راست ) و جامعه روحانیون مبارز ( جناح چپ ) مشترکاً و بطور مساوی در حاکمیت شریک بودند . از جمله جناح چپ ، مبتکر و مجری گروگانگیری سفارت آمریکا بود که آنهمه ضایعات مادی و معنوی برای ملت ایران بوجود آورد . پس از درگذشت آقای خمینی و به کرسی قدرت نشستن خامنه ای چون جناح راست با حمایت خامنه ای قدرت را یکپارچه بخود اختصاص داد ، جناح چپ که دستش از قدرت کوتاه شده بود با انتشار روزنامه سلام و استفاده از فراموشی مردم ، بظرفداری از آزادی !! برخاست و چنان چهره مظلومانه و حق به جانبی به خود گرفت که انگار نه انگار در گذشته گامی خلاف برداشته است .

چون جناح راست کار مملکت را به بن بست و انفجار و انزوای مطلق کشانید ، جناح چپ برای ترمیم خرابیها ! بعنوان چهره جدید و آزاد یخواه ! مجدداً به حاکمیت راه یافت . هر گاه حاکمیت فقها با خطری جدی مواجه میشود دو جناح حاکمه با حفظ اختلافها مشترکاً به نجات رژیم که شیشه عمر هر دو آنهاست می شتابند . ولی آنها بر سر نوع حکومت و راه و روش اداره مملکت کوچکترین اختلافی ندارند . بلکه دعوا تنها بر سر به دست آوردن سهمیه بیشتر قدرت است .

آیا آقای خاتمی قبل از شرفیابی و کسب اجازه از خامنه ای نامزدی خود را برای ریاست جمهور اعلام می نمود ؟ هر گاه این رژیم با مشکلی روبرو می شود ، بدون کوچکترین تغییر موضع ، تغییر تاکتیک می دهد . بنا بر این « این هیاهوی بسیار انتخاباتی برای هیچ » ، تغییر موضع رژیم نبوده است بلکه این تغییر تاکتیک برای استحکام موضع خویش بوده است .

بعنوان مثال رژیم بعد از انقلاب همه قتل عامها و اعدامها را با احساس افتخار در رسانه های گروهی داخلی منعکس می کرد ، اما با استفاده از تجربه آموزی و در اثر فشار محافل بین المللی ، این حضرات مخفیانه ترور و اعدام و نابود و سر به نیست می کنند و با درز کردن این جنایات ، با اظهار تاسف برای قربانیان ، شرکت خود را در آن تکذیب می کنند .

هدف هر دو جناح رام کردن مردم برای اطاعت از ولی فقیه است . یکی از طریق

خشونت و اعزام حزب الله به خیابانها و دیگری از طریق حاکمیت قانون!! قوانینی که فقط برای استحکام و بقای نظام ولایت فقیه وضع شده اند.

در این رژیم حاکمیت فقط منحصر به عواملی است که آقای خاتمی در نطق رسمی خود در مراسم دریافت حکم خویش از خامنه ای بدانها اشاره کرده است «ما برای اتخاذ تصمیم های کارآمد نیاز به همدلی و همکاری قوای سه گانه بر پایه احکام اسلام و تحت زعامت والای ولایت فقیه و راهنمایی و ارشاد مراجع نظام و همفکری همه حوزه های علمیه هستیم - کیهان ۱۳ مرداد ۷۶». با این که در این مراسم رسمی آقای خاتمی برای «تصمیم های کارآمدتر» کوچکترین اشاره ای به نقش و شرکت و همفکری مردم نکرده است اما او در مراسم قسم خوردن در مجلس، تکلیف شرعی و نقش مردم را بوضوح اعلام نموده است: «مهم اینست که رئیس جمهور در اطاعت از مقام رهبری و برای نگهداشتن مردم در صحنه تلاش کند. روزنامه سلام سوم خردادماه.» بعقیده «باطنی» آقای خاتمی نقش مردم فقط حضور در صحنه است. این همان تکرار شعار قدیمی رژیم یعنی «امت همیشه در صحنه» است.

### نقش واقعی خاتمی در مقام ریاست جمهور:

۱- بزک کردن چهره کریه استبدادی نظام، به زیور شعار «آزادی»، «عدالت»، «حاکمیت قانون» و... برای نجات رژیم از غرق شدن در مشکلات عظیم داخلی و خارجی.

۲- بازکردن دریچه ای به دنیای غرب خاصه امریکا برای نجات رژیم از محاصره اقتصادی و انزوای مطلق.

۳- بازکردن دریچه بخار برای جلوگیری از انفجار و عصیان درونی مردم بجان آمده، با اقدامات زیر:

الف - تغییر روش خشونت آمیز با مردم و متوسل شدن به رفتار ملایمت آمیز، با جایگزین کردن «لبخند» و حرکات و اقدامات عوام فریبانه بجای چهره و رفتار «خشونت آمیز» و سربریدن با پنبه از طریق «حاکمیت قانون» بحای سربریدن با چاقو.

ب - آرام کردن موقت درد و رنج ناشی از فقر و گرسنگی مردم بوسیله قرصهای آسپرین و آرام بخش با وصله پینه کردن اقتصاد ورشکسته، به امید نجات از بن بست انزوای مطلق به منظور به دست آوردن درآمد بیشتر از طریق سرازیر کردن سیل نفت و گاز وسیعتر به کشورهای استکبار جهانی.

نظام ولایت فقیه نه تنها منابع طبیعی نسل فعلی را به باد می دهد بلکه با فروش نفت و گاز متعلق به نسلهایی که هنوز به دنیا نیامده اند آنها را نیز غارت میکند.

ج - ادامه مبارزه با فساد که در اعماق جامعه نفوذ کرده است - شعار مبارزه با فساد

همراه با این رژیم به دنیا آمده و اکنون بسن نوزده سالگی رسیده است. ابرار آقای خاتمی نیز برای ادامه این مبارزات، همان وزرا و مقامهای اجرایی می باشند که ۱۹ سال در رأس پستهای اجرایی قرار داشته اند. مبارزه با فساد آقای خاتمی نیز کما فی السابق مشروط بر اینست که کوچکترین آسیبی به ثروت‌های سرسام آور و باد آورده هیئت حاکمه نرساند. بعنوان مثال از مقام مقدس رهبری که گنجینه عظیمی از ثروت عمومی را به نام بنیادهای مختلف از جمله بنیاد مستضعفان در اختیار گرفته است نامی برده نشود. زیرا در دولت حاکمیت قانون جسارت کنندگان به مقدسات کشور بحکم قانون به اشد مجازات محکوم خواهند شد. یا به آقای ناطق نوری (مردم در دوران مبارزات انتخاباتی به او لقب ناطق زوری داده بودند) که به استناد جرائد داخلی تنها در مبارزات انتخاباتی خویش چند میلیارد تومان از «ارث پدر» خرج کرده است، آسیبی نرسد و همچنان در مقام شامخ ریاست مجلس اسلامی با قانون گذاری مشکلات و موانع را برای تثبیت حاکمیت فقها از سر راه بردارد.

ناگفته نماند که فسادهای مادی و معنوی زیربنای تمام نظامهای استبدادی در جهان است. چه در افریقا، چه در آسیا، چه در خاورمیانه، چه در امریکای لاتین و چه... خاصه در نظامی که بت اعظم آن بنام ولی فقیه مادام العمر بر مسند قدرت نشسته باشد زیرا چنین بتی که مدعی رسالت از طرف خداست نه انتخابی است که بتوان با یک انتخابات او را بر کنار کرد و نه انتصابی است که بتوان به عزل او مبادرت نمود.

۴- رفع اختلاف بین دو جناح حاکمه و سایر گروههای طرفدار رژیم برای جلوگیری از تزلزل نظام فقها - ترکیب کابینه و تقسیم «عادلانه» قدرت بین جناحها و گروهها از اقدامات آقای خاتمی برای ایجاد چنین همکاری بوده است.

۵- بطوری که در سطور بالا متذکر شدیم، آشتی دادن طرفداران حاکمیت اراده ملت با طرفداران حاکمیت فقها، بشرط اطاعت مطلق «آزاد اندیشان» از «بت پرستان».

۶- ....

### ریاست جمهوری خاتمی برای نجات رژیم یک معجزه بود

رژیمی که در بن بست انزوای مطلق زندانی شده است، رژیمی که در محافل بین المللی نامش در راس کشورهای تروریستی به ثبت رسیده است، رژیمی که در کلیه اعلامیه ها و گزارشهای حقوق بشر سازمان ملل و سایر سازمانهای مدافع حقوق انسانی به نقض حقوق مردم ایران محکوم شده است، رژیمی که سرانش در دادگاه میکونوس با محکومیت به قتل و جنایت در دنیا رسوا شده اند، رژیمی که در اثر فقر عمومی و ظلم و فساد و غارت، تنفر و انزجار مردم را علیه خویش برانگیخته است، رژیمی که با وجود عایدات عظیم نفت به

ورشکستگی اقتصادی گرفتار شده است، رژیمی که... با ریاست جمهوری آقای خاتمی، معجزه آسا بطور موقت دریچه ای به بن بست که رژیم در آن زندانی شده بود گشوده شد. غرب و آمریکا نیز برای برقراری روابط «حسنة» اقتصادی و سیاسی با کشوری که نام آن را در رأس کشورهای تروریستی جهان ثبت نموده اند و سران آن در دادگاه میکنونوس به قتل و جنایت محکوم شده اند، نیاز به پیراهن عثمانی برای متقاعد ساختن افکار عمومی جهان خاصه مردم کشورهای خویش را داشتند. لذا روی کار آمدن خاتمی را به تغییر جهت رژیم بسوی اعتدال!! تعبیر و تفسیر کردند و سران این کشورها از جمله آمریکا برای انتخاب خاتمی تبلیغها و شادیهها نمودند. این درس تاریخ است که هر وقت کشورهای غربی مدافع حقوق بشر! با رژیمهای دیکتاتوری روابط «حسنة» برقرار کنند زنگ خطری است برای مردم این کشورها در بغارت رفتن بیشتر ثروتها و منابع طبیعی آنها. ملت ایران طعم زهر آگین نتایج این روابط «حسنة» رژیم گذشته را با غرب که نظام ولایت فقیه از درون شکم آن به دنیا آمد چشیده است. بی جهت نیست که رژیم ولایت فقیه نتیجه مانور انتخاباتی خود را حماسه دوم خرداد و انقلاب دوم نام نهاده است و حتی مخالفان این حکومت نیز با تکرار این کلمات ناخود آگاه مبلغ رژیم شده اند.

اکنون نظام فقها با بهره برداری کامل از این موقعیت، تمام توان و تلاش خویش را در نهان و آشکار در برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با غرب و آمریکا برای نجات خود از ورشکستگی اقتصادی آنها با وجود حدود پنجاه میلیارد دلار قرضه خارجی بکار گرفته است.

لازم به اشاره بدین مسئله اساسی است که انگیزه کشورهای صنعتی در برقراری روابط «حسنة» با زمامداران کشورهای جهان سوم خاصه کشورهای نفت خیز، تأمین منافع خود و بهره برداری از منابع عظیم و طبیعی این کشورها برای گردش چرخهای اقتصادی خویش است. بنا بر این برای آنها نوع حکومت در این سرزمینها مطرح نیست بلکه هر چه این کشورها عقب مانده تر باشند منافع نامشروع آنها بیشتر تأمین می شود آنچه برای کشورهای صنعتی مهم و مطرح است آرامش و ثبات در این کشورها و روحیه «اعتدال» و «سازش» زمامداران این ممالک برای اعتماد به سرمایه گزار است. کشورهای نفت خیز جهان سوم نیز که بعلت حاکمیت استبداد و بالنتیجه عقب ماندگی جامعه، حیات آنها بستگی به نفت دارد، برای ادامه حیات چاره ای جز فروش نفت به کشورهای صنعتی و واردات محصولات صنعتی و وسایل زندگی خود از کشورهای صنعتی با پول نفت ندارند.

**انگیزه شرکت مردم جامعه و نسل جوان در مرحله رای گیری - در یک**  
 انتخابات واقعی پس از انجام نود و پنج درصد مراحل اصلی انتخابات از قبیل معرفی نامزدها  
 از طرف مردم، تشکیل کمیته های نظارت بر انتخابات بوسیله مردم، استفاده احزاب  
 و گروهها و سازمانهای مستقل موافق و مخالف دولت وقت از کلیه وسایل و رسانه های  
 گروهی با حقوق مساوی و... پنج درصد باقی مانده از مراحل انتخابات، مرحله رای گیری  
 است. در صحنه سازیهای انتخاباتی رژیم تمام مراحل ۹۵ درصد اصلی انتخابات، دولتی و  
 بدون کوچکترین دخالت و نظارت مردم است. در این «انتخابات» دولتی مردم خاصه  
 جوانها فقط در پنج درصد مراحل انتخاباتی، یعنی مرحله رای گیری، آنها برای رای دادن  
 به نامزد دولتی شرکت کردند. و اما درباره ۳۰ میلیون رای دهنده!! (۲۰ میلیون به خاتمی) و  
 (۱۰ میلیون به ناطق نوری و دوفرد دیگر سیاهی لشکر)، رژیمی که ۱۹ سال است به مردم  
 دروغ می گوید و آمار جعل می کند چطور یکباره صادق و راستگو شده است؟ مگر مردم  
 نظارتی بر شمارش آراء داشتند که رژیم این رقمها را در دهانهای دوست و دشمن خود  
 انداخته است؟ مگر آمارهای انتخاباتی دولتی گذشته، از جمله انتخاب هاشمی رفسنجانی  
 صحیح بود که آمار دولتی این بار باورتن شده است. در انتخابات گذشته مردم بدین دلیل از  
 دادن رای خودداری میکردند که نامزد دولتی تک نفری و نتیجه از ماههای قبل معلوم بود. اما  
 این مرتبه رژیم با معرفی دو نامزد انتخاباتی دواره بروی مردم گشود. در این بار تعداد زیادی  
 از مردم خاصه جوانها بدین امید و انگیزه رای های خود را به صندوقها ریختند که ناطق  
 نوری را بازنده کنند اما تعداد رای دهندگان واقعی از اسرار نظام است. مگر برای مردم در  
 نشان دادن تنفر خود از رژیم راه دیگری جز این وجود داشت؟

**اعضای کابینه آقای خاتمی همان مهره های سابقند که فقط جابجا شده اند.**

کوهی که موش زاید - آقای خاتمی با معرفی اعضای کابینه خود آب پاکی را بروی  
 دست رای دهندگان خود ریخت. زیرا در کل این کابینه حتی برای ظاهر سازی هم که شده  
 یک چهره جدید وجود ندارد. همان معاون اول ریاست جمهوری آقای هاشمی و گروهی از  
 وزرای او، همان وزرا و وکلای و استانداران و رئیس بانک مرکزی و... سابق. کابینه آقای  
 خاتمی معجونی است از همانها که در مدت ۱۹ سال حیات رژیم از مجریان عالی مقام و  
 کارگزاران رژیم بوده اند، همانها که در کلیه قتل عامها، فساد و غارتگریها، فقر و دربدری  
 مردم، به بند کشیدن و سر به نیست کردن آزاداندیشان و نویسندگان، ورشکستگی  
 اقتصادی، گروگانگیری و بمب گذاریها، انباشتن زندانها از زندانیان سیاسی، ایجاد ترس و

وحشت و... شریک جرمند. بعنوان مثال آقای معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی کابینه آقای خاتمی، در دورانی که در گذشته عهده دار همین سمت بود با اخراج استادان و دانشجویان و به بندوزندان کشانیدن آنها، وارد کردن گروه زیادی از حزب اللهی ها بدانشگاهها بعنوان دانشجو، بدون شرکت آنها در کنکور سراسری، برای کوبیدن استاد و دانشجو، ایجاد خفقان و وحشت در سازمانهای آموزشی، سانسور کتابهای درسی و کلیه کتابهای کتابخانه های دانشگاهها و... چنان دانشگاهها را به آشوب و اعتصاب کشانید که رژیم ناچار به کنار گذاشتن او شد و برای پاداش خوش خدمتیهایش او را به عنوان نماینده روانه مجلس کرد. داستان تملق و چاپلوسی این وزیر کابینه آزادی بخش آقای خاتمی در بحقارت کشاندن مقام والای انسانی و مشاغل دانشگاهی داستانی است مفصل که در این مختصر نمی گنجد. برای نشان دادن یکی از تدابیر این موجود حقیر و گوش بفرمان به درج خیر زیر مبادرت می کنیم:

«خبرگزاری جمهوری اسلامی روز ۲۷ آذر خبری به این عنوان روی تلکس مخابره کرد: «تجمع گروهی از دانشجویان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران». در این خبر آمده است: دانشجویان با شعارهایی چون «روند حذف استاد مخالف نظام است» خواستار بازگشت استادان اخراجی شدند. این گونه افراد کارگزاران دولت آقای خاتمی برای اهداء آزادی به نسل جوان می باشند! برای جلوگیری از طول کلام از معرفی سایر اعضای کابینه آقای خاتمی خودداری میکنیم. زیرا اگر در خانه کس است همین یک مثال بس است.

آقای خاتمی در انتخابات وزرای خود فقط یک هدف را دنبال کرده است و آن سهمیه بندی قدرت و تقسیم سهام بین جناحهای مختلف حاکم است. گرچه رهبر معظم، خود صاحب تمام سهام است اما در کابینه سهمی اختصاصی نیز برای ایشان منظور شده است و این سیاست جدید نظام برای متشکل کردن و نزدیک کردن تمام جناحها به منظور جلوگیری از تزلزل رژیم است که حیات و قدرت بقای همه جناحها به استحکام و بقای آن بستگی دارد. بنا بر این این کابینه را باید کابینه آشتی ملی نام نهاد!

\*\*\*\*

### حرف آخر

«باید فکر با فکر روبرو شود و سر و کار جرم با دادگاه است. این باید مبنای امنیت و روحیه جامعه باشد - از سخنرانی حجت الاسلام خاتمی در مجلس اسلامی



اگر حجت الاسلام سید محمد خاتمی:

- از صدها هزار پدران و مادرانی که فرزندانشان به دلیل روبرو شدن فکرشان با فکر رژیم اعدام و قتل و عام و زندانی شده اند پوزش بطلبند  
- از دهها آیت الله عظام و متقی و عالم باقی مانده و در قید حیات که بدلیل برخورد فکرشان با فکر نظام با فجیع ترین برخوردها روبرو شده اند و رژیم همه آنها را در خانه هایشان زندانی کرده است، مغذرت بخواهد  
- کلیه زندانیان سیاسی را که به دلیل روبرو شدن فکر و عقیده شان با فکر رژیم در زندانهای زجر و شکنجه در حال پوسیدنند با مغذرت خواهی آزاد کند  
- از میلیونها ایرانیانی که بعلت برخورد فکرشان با فکر رژیم آواره و در بدر و بی خانمان شده اند عذرخواهی کند و با رفع خسارت از آنها و ورودشان را به خاک و وطنشان گرامی بدارد.  
- تمام سازمانها و بنیادهایی که عاملین اجرای اینگونه جنایتها و آزارها بوده اند منحل کند  
- آنگاه بر مردم ایران روشن خواهد شد که حجت الاسلام خاتمی در گفتار و کردار و بیانات خود صادق است و یا در عوامفریبی و شعارسازی از سایر فقها و هم مسلکان و هم کیشان خود ورزیده تر و ماهرتر است.

برداشت نهائی:

چرا با شستشوی مغزی خویش از اصول عقاید خود منحرف شده ایم؟

به «مرگ» گرفتند تا به «تب» راضی شدیم

من و تو در طول ۱۹ سال گذشته از تاریخ انقلاب، با شستشوی تدریجی و گام به گام مغزی خویش و انحراف از اصول عقاید خود، جذب نظام فقها شده ایم. نخست به حکومت آزادی کش و جنایت پیشه نظام ولایت فقیه اعتراض کردیم، سپس با گذشت زمان در مقابل تجاوز آنها بحقوق مادی و معنوی خویش سکوت نمودیم و به تدریج با عقب نشینی، به آنها تسلیم شدیم و با گذشت بیشتر زمان، و به فراموشی سپردن گذشته های خونبار و ضد انسانی عوامل رژیم، به اعمال آنها و فضای ترس و وحشت و خفقانی که بوجود آورده بودند، عادت کردیم و بالاخره جذب نظام فقها شدیم و ناامید و مایوس رضا به قضا و قدر دادیم و از درون قفسی که بدان خو گرفته ایم چشم به کرامات فقها برای آب و نان و دانه و آزادی خویش دوخته ایم. پس از سالها زندانی در کنج قفس، با ظهور حجت الاسلام خاتمی، آنهم با کوله باری سنگین و ملامال از آزادی و رفاه و سعادت و عدالت و نعمت و لبخند، یکباره روح امید در دلها ایمان زنده شد و برای برآورده شدن آمال و آرزوهایمان به این «امامزاده»

نوظهور دخیلها بستیم.

این نظام ولایت فقیه نیست که تغییر ماهیت داده است بلکه این من و توهستیم که با شستشوی مغزی خود، با حرف و شعار با رژیم مخالفت می کنیم اما در عمل ناخود آگاه بلندگوی نظام ولایت فقیه شده ایم! آنها به «مرگ» گرفتند تا من و تو به «تب» راضی شدیم.

خاتمی فرزند نظام ولایت فقیه و مدافع سرسخت حاکمیت دین و حکومت اقلیت کوچک فقهاست. خاتمی با پاسداری از حاکمیت دین سرسختانه در مقابل حاکمیت اراده ملت ایستاده است. وقتی تو از خاتمی تجلیل می کنی این ستایش و تجلیل از نظام ولایت فقیه است. این تجلیل ها و نوشته ها و سخنرانیها اسناد معتبری برای نظام فقها در محافل خارجی و بین المللی در اثبات «مجبوبیت» و استحکام نظام در بین ایرانیان داخل و خارج کشور است.

وقتی اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد آقای ولایتی وزیر خارجه وقت را برای نقض حقوق بشر در ایران بباد انتقاد گرفتند او پرونده قطوری از نوارها و سخنرانیها و اعلامیه ها و مصاحبه های عده انگشت شماری از مخالفان رژیم را که با رسانه های گروهی مخالف خارج از کشور مصاحبه کرده اند و اعلامیه هایی در ایران پخش کرده اند روی میز گذاشت و اظهار نمود «این اسناد معتبر ثابت می کند مردم ایران از همه گونه آزادیها برخوردارند. حتی این افراد آزادانه به خارج می روند و با هر کس و هر مقامی که مایلند مصاحبه می کنند. بنابراین آنچه درباره عدم آزادیها و نقض حقوق بشر در ایران مینویسند و می گویند کذب محض است.» اینست روش محیلانه نظام ولایت فقیه در بهره برداری از هر پیش آمد و مسئله ای.

من و تو در تعریف و ستایش از خاتمی چنان جنجالی به راه انداخته ایم که گویا انقلابی به رهبری او علیه نظام ولایت فقیه به وقوع پیوسته است. آیا سلب اختیار و اراده از خود و امید بستن به «فرد» دلیل بر فرد پرستی و بت پرستی من و تو نیست؟ در دنیای امروز، سرنوشت ساز جوامع بشری فقط نیروی متشکل ملتهاست. زیرا از دست فرد ولو پیامبر هم باشد کاری ساخته نیست. و این بدان معنی است که مخالفتهای اصولی و منطقی ما هیچگاه مخالفت با شخص معینی از جمله خمینی و خامنه ای و خاتمی نیست بلکه اختلاف اصولی بر سر دو مکتب و دو نوع حکومت متضاد است. مکتبی که ادعا میکند حکومت منحصرأ از حقوق یک مشت از فقهاست و مکتبی که حاکمیت را از حقوق اساسی و مسلم مردم می داند. فرد رفتنی و مکتب ماندنی است و با عزیمت خمینی به بهشت و

پیوستن خامنه ای به او آنها مکتب خویش را با خود به گور نمی برند.

میدانی چرا من و توره گم کرده ایم - من و تو بدین دلیل با از دست دادن روحیه اتکاء به نفس و در نتیجه دنباله روی این و آن راه خود را گم کرده ایم که تنها و بی پناهییم و کوچکترین حامی و پایگاه اجتماعی نداریم.

اگر «من» ها و «تو» ها در این نوزده سال گذشته پس از انقلاب، مانند سایر ملل در بند استبداد دیروز و پیروز و آزاد امروز متشکل و متحد و «ما» می شدیم. این «ما» ی برخوردار از اعتبار و هویت اجتماعی تاکنون به جمع ملل آزاد و صنعتی جهان پیوسته بود. امروز دیگر من و تو با خفت و حقارت چشم به کرامات سید محمدخاتمی رئیس جمهوری نظام ولایت فقیه نمی دوختیم. طرفداری از خاتمی طرفداری از نظام فقها و قانون اساسی آنها است. یعنی صحه گذاشتن بر صغیر بودن خویش. این تنهایی و بی پناهی و سرگرمیهای گروهک سازی که خود عامل اصلی تفرقه و جدایی است کار من و تو را بجایی کشانده است که بجای آن که برای استقرار حاکمیت اراده ملت موج شکن دشمن شویم خود را در مسیر موج ولایت فقیه رها کرده ایم و با این همه تجربیات تلخ از سینه زنی برای خمینی و خامنه ای و خاتمی هنوز هم با پیمودن همان بیراهه ها در این بادیه سرگردانیم.

خاتمی و خاتمی ها با اعتقاد به حاکمیت دین شب و روز برای پاسداری از حاکمیت فقها تلاش می کنند من و تو مدعی طرفداری آزادی و دموکراسی و حاکمیت اراده ملت تاکنون جز حرف و سخنرانی و مقاله نویسی و سمینار بازی چه گام عملی برای نیل بدین هدف برداشته ایم؟

ملت قهرمان!! بیدار شو که جهانی شبانه روز به پیش می رود

و من و تو هنوز در خواب غفلت غنوده ایم

من با امید و آرزوی «ما» شدن تا واپسین نفس خود تلاش می کنم زیرا «ما» یگانه ناجی ملت و کشور و «من» ها و «تو» هاست اگر روزی این امید را از من بگیرند می میرم زیرا وقتی روح بمیرد جسم لاشه متحرکی بیش نیست.

# مسائل روزگار ما

## کدام شیوه تعلیم و تربیت، ژاپنی یا امریکایی؟

تعلیم و تربیت، همواره در جوامع انسانی از جایگاه بلندی برخوردار بوده و زیربنای اصلی پیشرفت و تعالی نوع بشر را تشکیل داده است. این نکته نیز درخور تذکر است که نحوه برخورد با مسئله تعلیم و تربیت در کشورهای مختلف نه تنها یکسان نیست، بلکه گاه در دو کشور حالتی کاملاً متمایز و متضاد دارد. بهترین نمونه این تضاد و تخالف را در ژاپن و در امریکا می توان یافت، که هر دو امروز از نظر پیشرفت علمی و صنعتی و قدرت اقتصادی در صدر کشورهای جهان قرار دارند.

گزارش خواندنی و جالبی که در شماره ۷ دسامبر ۱۹۹۶ در روزنامه واشنگتن پست انتشار یافته بود یکی از جنبه های چشم گیر این اختلاف دید و برخورد را که مربوط به وسایل ایجاد انضباط در شاگردان مدارس است نشان می داد.

به موجب این گزارش، تنبیه بدنی در مدارس ژاپن چه در سطح دبستان و چه در دبیرستان بشدت برقرار است و در موارد متعددی موجب نقص عضو و یا حتی مرگ دانش آموزان می شود. با اینهمه اکثریت پدران و مادران ژاپنی از ادامه تنبیهات بدنی در مدارس پشتیبانی می کنند و این امر اخیراً هنگامی که معلمی با کوفتن سر یک دانش آموز دختر ۱۶ ساله به یک ستون سنگی باعث مرگ او شد بار دیگر به ظهور رسید. درحالیکه پدر داغ دیده این دانش آموز خواستار مجازات معلم شده بود، ۷۵ هزار نفر از اولیا طوماری را در پشتیبانی از وی امضا کردند و سرانجام هم مجازاتی که برای معلم تعیین شد، از دو سال زندان متجاوز نبود. هرچند که موجی از مخالفت با تنبیهات بدنی در ژاپن در حال شکل گرفتن است و دادگاهها هر سال شکایات بیشتری از رفتار خشونت آمیز معلمان با شاگردان دریافت می کنند ولی این امر در جامعه ژاپن هنوز یک جریان ضعیف و حاشیه ای بیش نیست.

معلم در جامعه ژاپن از مقام و احترامی بزرگ برخوردار است که به مراتب بیشتر از جامعه امریکایی است. در ژاپن هنگامی که مسئله ای برای دانش آموز پیش می آید، مسئولان پلیس پیش از رجوع به پدر و مادر او با معلمش تماس می گیرند. گزارشهای

محرمانه ای که معلمان درباره شاگردان خود می دهند در موقعیت آتی آنها در جامعه نقش اساسی دارد.

مردم از معلمان با عنوان بسیار محترمانه Sensei یاد می کنند و آنها از این نظر در حد پزشکان و نمایندگان پارلمان قرار دارند. با آنکه پدران و مادران از اعمال خشونت توسط معلمان در حق فرزندان خود خشنود نیستند، اما بطور کلی از سختگیریهای انضباطی آنان حمایت می کنند. به عنوان مثال چندی قبل یک دختر دبیرستانی با موی رنگ شده نارنجی و دامنی کوتاه تر از حد مقرر در مراسم فارغ التحصیلی حاضر شد. مریبان فی المجلس به موهای اورنگ مشکی زدند و مجبورش کردند دامن کوتاه خود را همانجا عوض کند. این اقدام به هیچوجه شکایتی را از جانب اولیا این دختر به دنبال نداشت.

در مدارس امریکایی همانگونه که می دانیم محیطی کاملاً متفاوت حکمفرماست معلم، در صورت اقدام به کمترین تصمیم انضباطی در حق شاگرد به زیاده روی یا "Abuse" متهم می شود و چه بسا که کار خود را از دست می دهد. در بسیاری از مدارس امریکایی معلمان مرعوب شاگردان هستند و همانگونه که در گزارش رسانه های این کشور خوانده ایم در سالهای اخیر چندین معلم در کلاس درس به ضرب گلوله شاگردان خود به قتل رسیده اند. در ژاپن شاگردان هر کلاس موظفند که بعد از پایان درس بطور دستجمعی محل را نظیف کنند. نظافت مستراحهای مدارس نیز به عهده خود دانش آموزان است و آنها برای این منظور اونیفورمهای مخصوص می پوشند.

البته گروهی از حقوقدانان ژاپنی و بویژه یک جمعیت مدافع حقوق بشر حکمت تشبیهات شدید بدنی در مدارس را بیش از پیش مورد سؤال قرار داده اند. بنا بر استدلال آنها، رسم مربوط به تشبیهات بدنی به دوران قبل از جنگ دوم جهانی تعلق دارد که مسئولان می خواستند با برقراری انضباط شدید روحیه وطن پرستی و ملی گرایی را در مردم تشویق کنند. به اعتقاد اینان این رسم و شدت و خشوتی که در آن اعمال می شود با شرایط امروز جامعه ژاپن سازگار نیست. به همین دلیل تعداد معلمانی که به خاطر اعمال خشونت در کلاسهای درس مورد مواخذه قرار می گیرند هر سال رو به افزایش است. برای مثال سال گذشته، ۴۳۶ معلم به این عنوان که تشبیهات نامناسب بدنی در حق شاگردان خود روا داشته اند، شناسایی و در سطح کشور معرفی شدند، با اینهمه طبق گزارش واشینگتن پست، از میان آنها تنها یک نفر کار خود را از دست داد و این بیان کننده این واقعیت است که جامعه ژاپن هنوز تشبیه بدنی را در مدارس به عنوان یک وسیله موثر برای ایجاد روح انضباط در کودکان و نوجوانان ضروری می شمارد.

## کودکان تبه‌کار و بی سرپناه، امنیت روسیه را بهم ریخته اند

از هر پنج کودک بی سرپناه در روسیه یک نفر به تبه‌کاری روی می آورد و از هر ده نفر یک نفر مرتکب خودکشی می‌شود. در روسیه سالانه دو میلیون کودک قربانی بی توجهی پدر و مادر می‌شوند. یک سوم کودکان پس از طلاق مادر، دیگر پدر خود را نمی‌بینند و دو سوم خانواده‌هایی که دارای کودکان خردسال هستند در فقر کامل زندگی می‌کنند.

یک میلیون کودک بی سرپناه در خیابانهای شهرهای بزرگ روسیه پرسه می‌زنند و به کارهای پستی همچون گدایی، استعمال مواد مخدر، سرقت و حتی آدم‌کشی می‌پردازند. بسیاری از این جوانان از مراکز نگهداری پلیس سردر می‌آورند. اما در این گونه مراکز به اندازه کافی جا برای نگهداری از سیل بی شمار کودکان بی سرپناه نیست.

در این مراکز کودکانی که وارد میشوند موی سرشان را از ته می‌تراشند برخی از این کودکان حتی نام خود را نمی‌دانند. وانیا مبتیکین پسر موبور دوازده ساله قبل از اینکه بدام پلیس بیفتد او و دوستانش در طول روز برای جیب‌بری و سرقت به کازینوهای شهر می‌رفتند، در حالی که بزرگترها مشغول سرقت از مشتریان کازینو بودند، وانیا مراقب بود که آنها غافلگیر نشوند. این کوچولوهای خبیث را به زبان روسی بومشی می‌نامند. اغلب مردم روسیه آنها را نشانه فروپاشی اجتماعی و اخلاقی کشور خود پس از پایان عمر کمونیسم می‌دانند ولی در هنگام حیات اتحاد جماهیر شوروی نیز کودکان و نوجوانان بدون سرپرست و رانده شده در جامعه وجود داشتند.

دولتمردان شوروی برای آنکه خردسالان بی تمدن خود را از انظار دور نگه دارند، آنها را در اردوگاه‌هایی در خارج از شهرها محبوس کرده بودند تا بدین وسیله خللی به تبلیغات کمونیست‌ها دربارهٔ ایجاد یک جامعهٔ الگو وارد نیاید. ولی امروزه کودکان بی سرپناه جامعه مبتنی بر پسا کمونیسم در همه جای روسیه به چشم می‌خورند، در خانه‌های مخروبه و روبه ویرانی، زیرزمین‌های متروک، کانال‌های زیرزمینی یا حتی فراز پشت بام‌ها، هر کجا که امکان خوابیدن وجود داشته باشد، رد پای بی سرپناهان نیز مشاهده می‌شود.

یک کودک هفت ساله خاباروسکی تاکنون سه بار موفق شده است به طور غیر قانونی سوار هواپیما شده و به مسکو برود. خانم والتینا تر بوخینا، یکی از مدیران وزارت کار و امور اجتماعی روسیه می‌گوید، در مراکز جمع‌آوری کودکان بی سرپرست، که متعلق به پلیس است، به طرز آشکاری حقوق کودکان پایمال می‌شود. اما به اعتقاد وی حضور کودکان در این گونه مراکز به مراتب بهتر از سرگردانی و آوارگی در خیابانها است.

در روسیه شمار کسانی که از حمایت های دولتی برخوردارند به یکصد و پنجاه هزار نفر بالغ می شود. زیرا در روسیه خانواده این کودکان از هم پاشیده اند و پدر و مادرها دیگر از فرزندان خود مراقبت نمی کنند. یک سوم کودکان طلاق در روسیه، پدر خود را دیگر نمی بینند و دو سوم خانواده هایی که دارای کودکان خردسال هستند، در فقر کامل زندگی می کنند، اینها گزارشهایی بود که اخیراً صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد یونیسف منتشر کرده است. شمار قاتلان خردسال در روسیه از سال ۱۹۸۹ تا کنون سه برابر و تعداد خردسالانی که دست به خودکشی می زنند در این مدت تقریباً دو برابر شده است.

در یکی از گزارش های وزارت کار و امور اجتماعی روسیه آمده است، روند رو به رشد کودکان بی سرپناه بسیار نگران کننده است و هرچه زمان می گذرد موقعیت اجتماعی روسیه از این لحاظ بیشتر به سال های دهه بیست شباهت پیدا می کند. مقایسه دوران کنونی با دهه بیست بسیار نگران کننده است، زیرا در سال ۱۹۲۲ شمار کودکان بی سرپناه روسیه هفت میلیون نفر بود. در سال ۱۹۲۲ پنج سال از کودتای بلشویک گذشته بود و عده زیادی از مردم به ویژه کودکان به علت جنگ های قومی آواره شده بودند و برخی دیگر به واسطه قحطی و گرسنگی در روسیه اتحاد جماهیر شوروی سرگردان بودند.

موج گسترده آوارگی در روسیه در آن سالها باعث شده بود که روشنفکران غربی به ابراز همدردی با آنها پردازند. حتی خانم ناوشدا کروپکا یا معشوقه لنین، پا را از حد یک انتقاد معمولی فراتر نهاده و کل سیستم حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی را زیر سؤال برده بود. به اعتقاد وی ریشه آوارگی و بی سرپناهی کودکان و شهروندان روسی را بایست در نوع حکومت وقت جستجو کرد.

در آن زمان نیز پلیس مسئول رسیدگی به امور کودکان بی سرپرست بود. فلیکس دسرشیسکی، بنیانگذار پلیس مخفی اتحاد شوروی، ریاست کمیسیون را بر عهده گرفت. او دستور داد کودکان بی سرپناه را همانند پارتیزانها، در جنگل ها شکار کردند، همچنین به دستور وی تعدادی از این کودکان به مراکز نگهداری و اردوگاههای کار منتقل شدند.

تمام مراکز نگهداری از کودکان بی سرپرست، به ویژه در شهرستانها، از کمبود بودجه و عدم وظیفه شناسی مقامات مسئول در تامین هزینه آنها رنج می برند. هرچند در برخی موارد مردم به طور داوطلبانه به مراکز نگهداری و بازپروری کودکان کمک می کنند. به عنوان مثال چندی پیش در منطقه ایرکوتس، کشاورزان به یک مرکز نگهداری از کودکان بی سرپرست دوراس خوک هدیه کردند.

در همه جای روسیه حتی در مهد کودک ها، بزرگترها این حق را برای خود قایل

می شوند که به کودکان امر ونهی کرده و آنها را در صورت تخطی از دستورات تنبیه نمایند . این قانون ظاهراً از ارتش به داخل جامعه نفوذ کرده است .

از هر پنج کودک بی سرپناه در روسیه یک نفر به تبهکاری روی می آورد و از هر ده نفر یک نفر مرتکب خودکشی می شود . مسکو ، پایتخت روسیه ، تاکنون از داشتن یک مرکز دولتی بازپروری اجتماعی بی بهره بوده است .

اتحادیه اروپا با پرداخت یک کمک ۱/۴ میلیون اکوبی هزینه تغذیه روزمره سه هزار کودک را در هفده مرکز در شهر سن پترزبورگ متقبل شده است . هر پرس غذایی که به این کودکان داده می شود ، یک مارک هزینه بر می دارد .

بسیاری از کودکان خیابان ، تنها با پرداخت چهار هزار روبل می توانند مشروب ارزان قیمتی برای خود تهیه کنند . مشروب دیگر مورد علاقه این کودکان ودکا می باشد که برای لذت بردن بیشتر فرصهای آرامش بخشی نیز به آن اضافه می کنند . کودکان خیابانی برای خرید ده عدد از این قرص ها هزار روبل معادل ۳۰ فنیگ می پردازند .

در مهد کودکی که هزینه آن از جانب آلمانی ها تأمین می شود ، چهار نفر کار می کنند ، ولی هیچ کدام از آنها شب را در محل کار خود باقی نمی ماند . در دفتر کار خانم لنا پائینا ، مدیر این مهد کودک عکسی از ماشا دختر دوازده ساله ای که اغلب میهمان این مهد کودک بود به چشم می خورد . ماشا قصد داشت ، پول یک مرد را بزند ، که آن مرد به او تجاوز کرده و در نهایت وی را خفه کرد .

اغلب کودکان خیابانی مانند وانیا که در مرکز جمع آوری پلیس مسکو سکونت دارند ، عضو باندهایی هستند که قوانین خشنی دارند . رؤسای این باندها به شدت مراقب زیردستان خود بوده و حتی از کشتن اعضای بی وفا ابایی ندارند . دلان محبت خردسال ، خدمات روسپی های هم سن و سال خود را به مشتریان عرضه می کنند .

بر اساس آخرین آمار در سال ۱۹۹۵ هفتاد هزار مورد تبهکاری از جوانان و نوجوانان سر زده است ، که قتل و آدم کشی نیز جزو این موارد بوده است . در روسیه برخلاف کشورهای غربی مدتها بود که خبری از قانون ویژه مجازات تبهکاران خردسال نبود . زیرا در روسیه با خردسالان نیز همانند مجریان بزرگسال رفتار می شد . خانم لنا پائینا می گوید این کودکان مواد منفجره ای هستند که در ده سال آینده منفجر خواهند شد .

این ناهنجاری ها در جامعه روسیه عمیقاً ریشه دوانیده است . سالانه در این کشور دو میلیون کودک قربانی بی توجهی پدر و مادرها می شوند . در سال ۱۹۹۵ هفده هزار تن از این کودکان در اثر پیامدهای ناشی از خشونت در محیط خانواده جان سپردند . از هر دوازده



کودک روسی یک تن مدرسه را به طور زود هنگام ترک کرده و بدین ترتیب هیچ امیدی به یافتن شغل در آینده نخواهد داشت.

اگر کودکان خیابانی روسیه بخواهند به تبهکاری نپردازند، تنها انتخابی که برای آنان باقی می ماند، گدایی است و مدت‌هاست که گدایی نیز به حرفه ای تبدیل شده است که تنها حرفه ای ها در آن موفق می شوند. بویک هفت ساله و سه تن از برادر و خواهرهایش به پای مسافران مترو افتاده و با گفتن عباراتی همچون نان، نان آنها را تحت تاثیر قرار می دهند. اگر این کار مؤثر نشد آنها در مقابل مسافران تعظیم کرده، و یا حتی پاهای آنها را می بوسند. این گونه گدایی کردن ریشه در گذشته های دور روسیه دارد. اغلب کسانی که با این مناظر رو به رو می شوند، به بچه ها کمک می کنند با وجودی که می دانند بزرگسالانی هستند که درآمد این گدایان خردسال را در نهایت به جیب می زنند.

درآمدی که از این طریق عاید کودکان ولگرد و سرگردان می شود، هزینه های برخی گروهها و باندها را تأمین می کند. رؤسای گروهها و باندهای تبهکاری با در خدمت گرفتن کودکان و خردسالان و تغییر ظاهر آنها سعی می کنند هرچه بیشتر ترحم و دلسوزی مردم را جلب کرده و پول بیشتر از طریق این کودکان دریافت کنند.

از نشریه اشپیگل - آلمان

## خاور میانه، بازار پرسود فروشندگان تسلیحات

اروپائیان در دهه ۸۰ میلادی بازار تسلیحات خلیج فارس را تحت کنترل خود داشتند. در این سالها آتش جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شعله ور بود و این فرصت مناسبی را برای شرکت‌های سازنده سلاح بوجود آورده بود. فرانسه با تأمین نیازهای تسلیحاتی عراق، مقام اول را در فروش تجهیزات نظامی، در سطح منطقه بدست آورد و شرکت‌های فرانسوی از این رهگذر، سودهای کلانی به جیب زدند. اما این وضع چندان دوام نیاورد. ارتش صدام کویت را اشغال کرد. با پایان یافتن جنگ نفت بازار تسلیحاتی خاورمیانه دچار تغییرات عمیقی شد.

فرانسویان بازار سلاح عراق را از دست دادند. آمریکا به عنوان بزرگترین صادر کننده اسلحه در خاورمیانه و جهان شناخته شد. شرکت‌های آمریکایی بیش از ۵۰ درصد بازار فروش تسلیحات نظامی جهان را بدست گرفتند. این شرکتها با فروش انبوه تولیدات نظامی خود، به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس موجب برافروخته شدن خشم فرانسویان شدند. چرا

که آنان برای این باور بودند که آمریکایی‌ها با وارد شدن به بازار فروش تسلیحات نظامی خلیج فارس، خریداران سستی صنایع نظامی آنها را از دستشان خارج کرده‌اند. به غیر از این ما شاهد ورود مجدد روسیه به بازارهای تسلیحاتی به عنوان بزرگترین تولیدکننده سلاح می‌باشیم این کشور با توجه به شرایط اقتصادی، تولیدات نظامی خود را در قبال وجه نقد بفروش می‌رساند. مسکو سالانه میزان قابل توجهی سلاح صادر می‌کند و برایش مهم نیست که این جنگ افزارها در چه زمینه‌ای مورد استفاده واقع می‌شوند. مضافاً به اینکه روسیه بازار فروش خود را از انحصار کشورهای بلوک شرق در آورده است. ناظران آگاه معتقدند مسکو سیاست پیچیده‌ای را جهت فروش سلاح به کشورهای خلیج فارس در پیش گرفته است.

البته روسیه تنها حریف بلامنازع آمریکا و اروپا در منطقه نیست، بلکه اوکراین یکی دیگر از صادرکنندگان سلاح به کشورهای خلیج فارس است. این کشور در سالهای اخیر، به میزان قابل توجهی موشکهای هوا به هوا و تجهیزات نظامی به جای مانده از ارتش شوروی سابق را، با قیمتی بسیار نازل به کشورهای خلیج فارس فروخته است.

بهرحال بازار آشفته تسلیحاتی در خاورمیانه، زمینه بسیار مناسبی را برای فروش موشکهای ضد «بالستیک» روسیه فراهم کرده است.

ژنرال کوتلکن یکی از مقامهای بلند پایه ارتش روسیه در مورد وضعیت فروش جنگ افزارهای روسی می‌گوید: اکنون ما درخواستی مبنی بر خرید نوعی سلاح به ارزش ۸ میلیارد دلار در اختیار داریم. وی پیش بینی کرده در آینده نه چندان دور بازار فروش تسلیحات نظامی مجدداً بین آمریکا و روسیه تقسیم شود. کوتلکن اضافه کرد: ما پیش بینی می‌کنیم میزان فروش سلاح در بازارهای جهانی تا سال ۱۹۹۹ سالانه بطور متوسط حدود ۱۸ میلیارد دلار باشد. ما سعی می‌کنیم بیش از ۳۰ درصد مبلغ مذکور را به خود اختصاص دهیم، و انتظار داریم آمریکا به همین میزان از این بازار بهره‌مند شود. البته مابقی این مبلغ (۱۸ میلیارد دلار) نصیب ۱۰ کشور دیگر تولیدکننده سلاح خواهد شد. مسئولین وزارت دفاع آمریکا نظر ژنرال کوتلکن را دور از حقیقت ندانستند. این امر باعث شد خشم آلمان و فرانسه برافروخته شود، چرا که این دو کشور در چند سال گذشته جرّ پنج کشور نخست صادرکننده سلاح بودند.

از دیگر رقیبهای آمریکا و اروپا در زمینه فروش تسلیحات نظامی به کشورهای خلیج فارس، چین است. این کشور هم اکنون بازار فروش جنگ افزارهای غربی را با خطر مواجه کرده است. چین با تولید انبوه موشک، رادار و سایر تجهیزات پیشرفته الکترونیکی

گامهایی، جهت خارج ساختن تولیدات نظامی آمریکا و اروپا از بازارهای تسلیحاتی خلیج فارس برداشته است. این کشور با برطرف کردن موانع گمرکی، صدور جنگ افزارهای خود را افزایش داده است.

مضافاً به اینکه قیمت تولیدات نظامی چین نسبت به کشورهای غربی در بازار خلیج فارس بسیار ارزاتر از آنهاست.

چین در خصوص صنایع موشکی پیشرفتهای چشمگیری داشته است. از جمله موشک معروف به (سی ۸۰۲) از نوع پیشرفته کروزی چینی است.

گفته می شود نیروی دریایی آمریکا سلاحی علیه این نوع موشکها ندارد. ضریب کارایی موشکهای «سی ۸۰۲» در مقایسه با نوع قبلی این موشکها به نام کرم ابریشم (سیلکورم) بسیار بالاتر می باشد. چرا که موشکهای سی ۸۰۲ ظرف چند ثانیه آماده شلیک می شوند، در حالی که آماده سازی موشکهای «سیلکورم» به چندین ساعت وقت احتیاج دارد. مضافاً به اینکه ۳ موشک سی ۸۰۲ را می توان از سکوهای پرتاب ساحلی همزمان شلیک کرد.

در نتیجه آمریکا، روسیه، اروپا و چین برای تسلط بر بازار فروش تسلیحات نظامی در این منطقه با یکدیگر به رقابت پرداخته اند. لذا این کشورها تولیدات نظامی خود را با هر قیمتی، و به هر منظوری بفروش می رسانند. در نهایت می توان گفت: هدف فروشندگان تجهیزات نظامی به کشورهای خلیج فارس بالا بردن توان نظامی این کشورها در مقابله با تهدیدات خارجی نیست، بلکه آنها می خواهند در کمترین زمان ممکن، بیشترین سلاح را بفروشند. یکی از دست اندرکاران بازار تسلیحات در این رابطه گفت: فروشندگان سلاح می خواهند پیشرفته ترین تولیدات نظامی خود را بفروش برسانند. هرچند که این تجهیزات در نیروهای مسلح کشور خود مورد استفاده قرار نگیرند.

از «وال استریت جورنال»

## تقاضای جهانی نفت از پیش بینی قبلی فراتر رفته است

سازمان جهانی انرژی اعلام کرد: مصرف جهانی نفت در سه ماهه دوم سال میلادی جاری روزانه چهار صد هزار بشکه از برآورد قبلی فراتر رفته و به ۷۲/۶ میلیون بشکه در روز رسیده است.

براساس گزارش سازمان جهانی انرژی، در نیمه دوم سال جاری میزان مصرف نفت از

پیش بینی های قبلی بیشتر بود.

این گزارش می افزاید: کشورهای صنعتی عضو سازمان امنیت و همکاری در اروپا در سه ماهه دوم سال ۱۹۹۷ روزانه ۲۱۵ هزار بشکه نفت از برآوردهای قبلی بیشتر مصرف کردند و مجموع مصرف روزانه آنها به ۴۰/۶ میلیون بشکه رسید.

به این ترتیب بیش از نیمی از مصرف در این کشورها، بیشتر از میزان پیش بینی شده بوده است. میزان مصرف نفت کشورهای صنعتی عضو سازمان امنیت و همکاری در اروپا در مقایسه با مدت مشابه در سال ۱۹۹۶، میلادی ۲/۶ درصد، معادل یک میلیون بشکه در روز افزایش نشان می دهد.

میزان تقاضای سالانه نفت این کشورها در سه ماهه دوم سال ۹۷ در مقایسه با مدت مشابه در سال پیش ۱/۳ درصد معادل ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت.

در سه ماهه دوم سال میلادی جاری مصرف کشورهای صنعتی عضو سازمان امنیت و همکاری در اروپا روزانه صد هزار بشکه از برآورد قبلی افزون تر بود و به ۴۱/۷ میلیون بشکه در روز رسید.

بر پایه این گزارش دلیل افزایش مصرف جهانی نفت نسبت به برآوردهای قبلی، تقاضای بیشتر مصرف در آمریکا در ماه ژوئن و نیز افزایش تقاضا در اروپا در ماه مه بود.

سازمان جهانی انرژی می افزاید: افزایش تقاضا در میان کشورهای اروپایی غیر عضو در سازمان امنیت و همکاری در اروپا ناشی از افزایش مصرف نفت در جمهوری های آسیای میانه است که این افزایش روزانه دویست هزار بشکه در روز بود.

بر اساس این گزارش در سه ماهه سوم سال میلادی جاری تقاضای جهانی نفت به ۷۲/۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که این میزان روزانه صد هزار بشکه از برآورد ماه گذشته سازمان جهانی انرژی بیشتر است.

در سال ۱۹۹۷ مصرف جهانی نفت روزانه ۷۳/۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود یعنی روزانه صد هزار بشکه از برآورد قبلی فراتر می رود.

سازمان جهانی انرژی پیش بینی می کند مصرف جهانی نفت در سال ۱۹۹۸ میلادی ۲/۴ درصد رشد خواهد کرد و به بیش از ۷۵/۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

این پیش بینی روزانه صد هزار بشکه از پیش بینی ماه قبل فراتر است.

این گزارش می افزاید با وجود رشد کندتر تقاضا در کشورهای عضو سازمان امنیت و همکاری در اروپا، مجموع تقاضا در کشورهای غیر عضو این سازمان، به رشد زیاد خود در سال جاری ادامه خواهد داد و با ۴/۳ درصد افزایش که معادل ۱/۳ میلیون بشکه در روز

است به روزانه ۳۲/۱ میلیون بشکه خواهد رسید که این نیز صد هزار بشکه در روز از پیش بینی قبلی بیشتر است.

این گزارش پیش بینی می کند در سه ماهه سوم سال میلادی جاری تقاضای مصرف کشورهای یادشده ۳۱/۵ میلیون بشکه و در سه ماهه چهارم ۳۳/۱ میلیون بشکه باشد. در سه ماهه دوم سال میلادی جاری عرضه جهانی نفت به ۷۴/۲ میلیون بشکه در روز رسید در حالی که در سه ماهه اول ۷۴/۱ میلیون بشکه در روز بود.

از یونایتد پرس

## خرید و فروش اعضای بدن جرم یا نیاز؟

فروش اعضای بدن در سراسر جهان به یک تجارت پر درآمد تبدیل شده است. علیرغم اینکه تمام دولت ها تدابیر شدیدی برای جلوگیری از گسترش این عمل ضد انسانی اتخاذ نموده اند، از بازارهای شلوغ و پررفت و آمد هند تا بازارهای آلوده آمریکای جنوبی این تجارت کثیف رونق دارد.

مردم این مناطق که در فقر کامل بسر می برند، برای ادامه حیات خود، به سنتها و کلیت های مذهبی پشت پا زده به فروش اعضای بدنشان می پردازند.

به گزارش پلیس آمریکا، این تجارت هنوز در آمریکا رواج نیافته است اما افرادی که بر اثر تصادفات شدید رانندگی اعضای بدن خود را از دست می دهند، حاضرند با پرداخت مبالغ هنگفتی، اعضای بدن افراد فقیر و کم درآمد را خریداری نمایند.

«نانسی هیوز» یکی از پزشکان دانشگاه کالیفرنیا می گوید: همه روزه مردم جنوب قاره آمریکا اعضای بدنشان را به مردم شمال که بسیار ثروتمند هستند می فروشند تا اینکه از گرسنگی تلف نشوند. به نظر من خرید و فروش اعضای بدن یک تجارت کوچک نیست بلکه بصورت زنجیره وار در تمام نقاط جهان گسترش یافته است. به عنوان مثال در دهلی نو بسیاری از کلینیک های پزشکی رسماً به خرید و فروش اعضای بدن انسانها می پردازند. همچنین مطلع شده ایم که این تجارت زشت و غیرانسانی در کشورهای جنوب شرقی آسیایی و به خصوص کره رونق خاصی پیدا کرده است.

از سوی دیگر مسئولان سازمان پیوند اعضای بدن در آمریکا، ادعاهای فوق را کذب محض اعلام کرده و آنها را مسموم کننده علیه علم پیوند زدن می دانند.

یکی از اعضای این سازمان می گوید: این اخبار کذب، باعث ناامیدی بیمارانی

می شود که به عمل پیوند زدن نیاز دارند. هنگامی که مردم این خبرها را درجرا مید می خوانند دیگر تمایلی به اهدای اعضای بدنشان به اشخاص مورد نیازشان نمی دهند چون آنها گمان می کنند که مراکز پزشکی اعضای بدن آنها را به قیمت بسیار بالایی به افراد مورد نیاز خواهند فروخت.

در حال حاضر ۴۵ هزار نفر در کشور آمریکا در انتظار اهدای اعضای بدن خود به افراد مورد نیاز می باشند. البته بیش از ۵۰ هزار نفر هم در لیست انتظار قرار دارند. با این حال در هر سه ساعت یک بیمار به دلیل نیاز به عمل پیوند جان خود را در کشور آمریکا از دست می دهد، که این رقم سرسام آور باعث نگرانی پزشکان شده. اما وضعیت در سایر کشورهای جهان بدتر از این است.

به عنوان مثال، کشور هند به مرکز خرید و فروش اعضای بدن تبدیل شده است که هدایت این تجارت بر عهده عربهای ثروتمند ساکن در جزایر خلیج فارس می باشد. به دلیل اینکه دین اسلام فروش اعضای بدن را گناه بزرگی میداند، این تاجران عرب با پرداخت مبالغ هنگفت به مردم فقیر هند و سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا، پول کلانی به جیب می زنند.

«هیوز» در ادامه می گوید: اغلب خرید و فروش ها در خارج از آمریکا صورت می گیرد اما به سرعت این کشور هم آلوده این تجارت ضد بشری خواهد شد. در کشورهایی چون آرژانتین و شیلی پزشکان به طور رسمی در بیمارستانها به خرید و فروش اعضای بدن انسانها می پردازند و در برخی موارد بدون اطلاع بیمار، قسمتی از اعضای بدنش را جدا و سپس در معرض فروش قرار می دهند.

به همین دلیل روز دهم اردیبهشت ماه سال جاری یک کنفرانس بنام (جلوگیری از فروش اعضای بدن) در کشور آمریکا برگزار شد. در جریان این کنفرانس «هری وو» نماینده کمیته حفاظت از حقوق بشر که ۱۹ سال را در زندانهای کشور چین سپری کرده بود گفت: در کشور چین، اعضای بدن زندانیان را پس از اعدام به افراد مورد نیاز می فروختند که این یک جنایت بسیار بزرگ بود.

البته تاکنون ادعاهای «وو» توسط موسسه های بین المللی تأیید نشده است، اما به هر حال این تجارت آفتی است که به جان بشر افتاده و قبل از اینکه جان عده ای از مردم بی گناه را بگیرد باید آنرا بطور کلی از سطح کره زمین ریشه کن نمود.